

زیگموند فروید و "قاضی شربر یک مورد معروف" ترجمه زهره میر شریف

۸۳

خاطرات یک روان رنجور اثر دانیل - پل شربر که در سال ۱۹۰۳ به چاپ رسید، این امکان را برای فروید بوجود آورد که تحلیلی ماندگار و معروف در مورد خاستگاههای پارانوایا به رشته تحریر در آورد. خاستگاههایی که به نظر او با تمایلات سرکوب شده همجنس گرایانه در ارتباطند.

در سال ۱۹۰۳ شرحی اتوبیوگرافیک از هذیانی پارانوئیک تحت عنوان خاطرات یک روان - رنجور در شهر لایپزیک به طبع رسید. اگر فروید در ۱۹۱۱ نویسنده این متن یعنی دانیل - پل شربر را با انتشار تحقیقی روانکاوانه و بی نظیر در مورد منشاء پارانوایا به شهرت نمی رسانید این اثر تا کنون به بوته فراموشی سپرده شده بود. حکایت هذیان شربر در مناسبترین زمان ممکن در دوره زندگی حرفه ای فروید ظاهر شده بود. در واقع در آن زمان فروید از کشفیات جدیدش در مورد منشاء حالات عصبی (نوروز)^۲ به وجد آمده بود و در پی آن بود که یافته هایش را بر روی انواع روان - پریشی ها بویژه شیذوفرنی که به تازگی شناخته شده بود بیازماید. سؤال وی این بود که آیا عقده ادیپ در هذیان قاضی شربر نقش داشت؟

فریاد با اشتیاق به خواندن کتاب خاطرات پرداخت، کتابی که یونگ به او معرفی کرده بود. در حالیکه خود یونگ می‌گوشید جنون سائینا اسپیلون را با روش روانکاوی درمان کند.

داستان اولیه هدیانی پارانویک

دانیل پیل شربر خاطررات خود را در شرایط و موقعیت خاصی نگاشته است که پیش از هر چیز بهتر است به آن اشاره شود. این داستان شرح سرانجام ماجرای طولانیست که با بستری شدن نویسنده در یک کلینیک روانی خاتمه می‌یابد. شربر در سال ۱۸۴۲ در شهر لایپزیک بدنیآ آمدوپس از تحصیل در رشته حقوق در حرفه قضایی به کار مشغول شد. در سن ۴۲ سالگی به

در تاریخ ۱۸۴۴



سیاست روی آورد و در سال ۱۸۴۴ در انتخابات رشتاک شرکت کرد و شکست خورد. این شکست افسردگی و خیم ولی بدون هدیانی برای او به همراه آورد و این نقطه آغاز بیماری او بود. وی در کلینیک پروفیسور فلکسیش^۳ مشهور روانکاو، کالبدشناس و کاشف دسته های منجمه ای نخاع - که نام کاشف خود را دارند - تحت مراقبت قرار گرفت. پس از چند ماه، شربر از این کلینیک به سلامت خارج شد. نه ماه بعد، در سال ۱۸۹۳ هدیانی پارانویک او بطور مشخص آشکار شد. وی در آن زمان ۵۱ ساله بود و به نازکی به سمت ریاست دادگاه فرجام در شهر درسدن آلمان ارتقاء یافته بود. کمی پس از این انتصاب به هدیانی توهم آمیز و حاد مبتلا شد که در آن بطور همزمان از طریق حس بینایی، شنوایی و بویایی خود را مورد شکنجه و آزار حس می‌کرد.

وی نخست به کلینیک پروفیسور فلکسیش در شهر لایپزیک مراجعه کرد و سپس

به کلینیک دکتر وبر در شهر درسدن منتقل و در آنجا بستری شد. پس از گذراندن هشت سال در این آسایشگاه شربر خود را از نظر اجتماعی متعادل ارزیابی کرد و به نظر او بیماریش دیگر نمی توانست از نظر قضایی، دلیل کافی برای اقامتی اجباری در آسایشگاه باشد. لذا با هدف اثبات این موضوع، داستان بیماریش را به رشته تحریر در آورد و خود، در دادگاه درسدن دفاع از این ادعا را به عهده گرفت. در سال ۱۹۰۲ در فرجام خواهی پیروز شد و در سال ۱۹۰۳، در حالی که آزادی اش را بازیافته بود دفاعیه خود را تحت عنوان "خاطرات یک روان -رنجور به چاپ رسانید. شربر مدت پنج سال با همسر و دختر خود در شهر درسدن زندگی کرد ولی دوباره به وضعیت قبلی خود برگشت و مجدداً در آسایشگاه بستری شد و تا زمان مرگش در ۱۹۱۱ همانجا ماند. در همین سال تحقیق فروید به چاپ رسید.

هذیان شکنجه، هذیان رستگاری

فروید هرگز شربر را ملاقات نکرد، لذا تمام فرضیه های روانکاوانه خود را منحصرأ بر مبنای داستان "خاطرات... بناکرد، چراکه علی رغم تلاشهای پیاپی، هیچ منبع شناخت دیگری از شخصیت و خانواده بیمار در اختیار او قرار نگرفت. اگر بخواهیم داستان این هذیان را خلاصه کنیم می توانیم در آن دو مرحله مختلف را از هم تشخیص دهیم. در مرحله حاد، این هذیان، شکنجه ای توهم آمیز و بسیار نگران کننده است: شربر تصور می کرد که می خواهند او را اخته کرده و به زن تبدیل کنند تا مورد تجاوز یک مرد قرار گیرد.

در ابتدا، وی پروفیسور فلکسیش را شکنجه گر خود می دانست و او را متهم می کرد که در رأس دسیسه ای قرار دارد که قرار است بدن او را به عنوان یک مرد به بدن یک زن تبدیل کند تا از تنش همچون یک روسپی استفاده کرده و پس از تجاوز به او، در تباهی رهایش کند.

سپس خداوند را در نقش شکنجه گر، جانشین پروفیسور قرار داد. جالب اینکه خداوند در تصاویر، اصوات و احساساتی نمود پیدا می کرد که تهدید می کردند

درون بدن و روح او را نابود خواهند کرد. بعدها در مرحله مزمن، هذیان شکنجه تغییر محتوا داد: هذیان جنسی مفهومی مذهبی به خود گرفت و به هذیان رستگاری تبدیل شد. از آن پس، شربر دیگر مانند گذشته واهمه ای از اخته شدن و به روسپی گری و اداشته شدن نداشت. اگر با از خود گذشتگی می پذیرفت که به زن تبدیل شود، به این منظور بود که به انوار الهی امکان دهد او را باور کنند تا نسل جدیدی از نوع بشر را بدنیا آورد. حاصل آنکه شربر به فردی «دوسوگرا» تبدیل شده بود: او از خداوندی که می پرستید، منزجر بود چون در هذیان شربر این خدا مردی محترم را وادار می کرد که مانند یک زن به لذت جنسی برسد.

مطالعه روانکاوانه هذیان

تحلیل هذیان شربر، تأییدی بر فرضیه های فروید بود که بنابر آنها مکانیسمهای بوجود آورنده حالات عصبی، سرمنشاء روان پریشی های پارانوئیک هستند که هذیانهای شکنجه و آزار، هذیانهای حسادت، هذیانهای عشقی و هذیانهای بزرگ طلبی جزء آن هستند.

در وهله اول، فروید نقش تعیین کننده مکانیسمهای «تبدیل به ضد خود شدن» و «برون فکنی» را در تشکیل هذیان به اثبات می رساند. عملکرد این مکانیسم ها به این صورت است که شخص آنچه را که برای خود نمی پذیرد به دیگری نسبت می دهد. به این ترتیب اگر می بینیم شربر، پروفیسور فلکسیش را که مورد تحسین وی بوده به عنوان شکنجه گر خود می شناسد، به این دلیل است که نفرت او، همان «تبدیل به ضد خود شدن» عشقش نسبت به پروفیسور است.

فروید فکر بیمار را این گونه در یک جمله خلاصه می کند: «دوستش ندارم، از او متنفرم!» از سوی دیگر، شربر که تصور احساس عشقی همجنس گرایانه نسبت به پزشک خود را تاب نمی آورد، این فکر را از ضمیر ناخود آگاه خود بیرون می راند و این نیت را به پروفیسور نسبت می دهد که بخواد او را اخته کند تا مانند یک زن او را به لذت جنسی برساند. این همان فرایند تدافعی است که فروید آن را «برون فکنی» می نامد.

فروید در دنباله مطالعاتش نشان می دهد که **عقدۀ ادیپ** نیز در هذیان شربر دخیل است ولی نه به شکل کلاسیک آن که بر مبنای تمایلات ناهمجنس گرایانه استوار است، همچون پسری که می خواهد با مادرش ازدواج کند و پدر را به عنوان رقیب از میان بردارد.

۸۷

در هذیان شربر **عقدۀ ادیپ** به شکل وارونه جلوه می کند. این شکل از عقدۀ ادیپ، بر تمایلات همجنس گرایانه استوار است، مانند پسری که می خواهد به زن تبدیل شود تا با پدرش ازدواج کند و مادرش را از میان بردارد. از طرف دیگر، با توجه به وابستگی شدید شربر به شخصیت پدر یا جانشین او که در قالب پروفوسور یا خدا ظاهر می شود، فروید این وابستگی را نمودی از «**عقدۀ پدری**» می داند. به گمان فروید، اصرار و پافشاری بیمار بر ایجاد نقش پدر احتمالاً به این دلیل است که پدرش قبلاً در گذشته است، فرضی که بعدها صحت آن به اثبات رسید. در عین حال مطالعه کتاب «**خاطرات ...**» بر فرضیه دیگری از فروید نیز صحه گذارد که بنابر آن، روان پریشی، همانند حالات عصبی ریشه در توقف رشد روان-جنسی در طی دوران کودکی دارد. اما در روان-پریشی این توقف - یا «**دلبستگی شدید**» - در مرحله پیش رس تری نسبت به حالات عصبی اتفاق می افتد. فروید این

ژاک لاکان، طرح از دیوید لیواین.

مرحله را «**مرحله نارسایی**» می نامد که در واقع اشاره ای است به اسطوره نارسیس که عاشق تصویری در آب شد که بازتاب چهره خودش بود. تا **علم انسانی** تا **مطالعات فرهنگی** تا **علم عام علوم انسانی** در پایان این تحقیق معروف، فروید با تعمیم فرضیه های خود به موارد غیر از مورد شربر، تصریح می کند که هذیان پارانوئیک حاصل از حالت تدافعی بیمار در مقابل امیال سرکوب شده همجنس گرایانه است.



ادامه راه پس از فروید

مطالعه فروید بازتاب وسیعی داشته و بطور همزمان توجه تاریخدانان و روانکاوان را به خود جلب کرده است. به این ترتیب به کمک تحقیقات انجام شده پس از سالهای دهه ۱۹۵۰ در مورد کودکی شربر این نتیجه بدست آمد که وی فرزند پزشکی با شهرت جهانی بنام دانیل گوتلیب موریس شربر (Moritz Schreber Daniel Gottlieb) بوده که بانی نوعی نرمش طبی پیشگیرانه است که امروز در ارتوپدی بکار می رود.

اما این مطالعات همچنین نشان دادند که پدر شربر، مخترع آلات و ادوات موحش ارتوپدی نیز بوده است که با هدف اصلاح حالات و حرکات سهل انگارانه کودکان بوجود آمده بودند. با دیدن این اختراعات جنون آمیز و آزار گرایانه برای هیچیک از محققین شکی باقی نماند که اولین شکنجه گر شربر، پدر خود او بوده است. از دیدگاه روانکاوان، تفسیرهای مطرح شده در تحقیق فروید دیگر مهم تلقی نمی شوند. در کشور فرانسه، مطالعات ژاک لاکان در این زمینه از بیشترین شهرت و توجه برخوردارند، چرا که مطالعات وی، سرمنشاء دو مفهوم اصلی در برداشت او از روان - پریشی است. این دو مفهوم عبارتند از «واپس زدگی»^۳ و «نام پدر». با این حال، در زمینه روان پریشیها، خانم ملانی کلین، روانکاو انگلیسی پایه گذار مطالعات روانکاوانه در مورد روان پریشیها محسوب می شود و نشان داده است که تشویشهای آزار دهنده مختص بیماران روانی نیست بلکه به درجات مختلف در تمام افراد دیده می شوند. ♦ ♦

* دانیل بل شربر قاضی ارشد دادگاه استیناف در شهر درسدن آلمان که کتاب او در متون روانشناسی خاطرات بیماری عصبی من ترجمه شده است.

1. Sigmund Freud, Schreber, Un Cas Célèbre, Jean-Michel Quinodoz

۲. نوروزنوعی اختلال روانی است که عملکردهای اصلی شخصیت را در بر نمی گیرد و فرد نسبت به آن اختلال آگاهی دارد. که اضطراب، وسواس، هیستری و ترسهای مرضی از انواع رایج نوروها هستند.

۳- (forclusion) در روانکاوای مکانیسم تدافعی خاص روان پریشی که عبارت است از رد یک تصویر غیر قابل تحمل که به ناخود آگاه تعلق ندارد و بویژه به شکل توهم، به واقعیت بازمی گردد.



پوشاک اسلامی و اسلامی در اسلام
از شیخ محمد صالح المنجد